Economic Jurisprudence Studies
Review on New Researches of Jurisprudence and Law
2021 - 2022

The moving from hard law to soft law in international law with an emphasis on the Paris Climate Change Convention

Afshin Jafari[1], Mehri Toutounchian[2*]

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 239-261

Article history:

Received: 4 Nov 2021

Edition: 8 Dec 2021

Accepted: 7 Feb 2022

Published online: 7 Mar 2022

Keywords:

Hard Law, Soft Law, Paris Convention on Climate Change, Execution Guarantee

Corresponding Author:
Mehri Toutounchian
Address:
Department of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.
Orchid Code:
0000-0002-7933-5203
Tel:
09122455534
Email:
mehri.toutounchian@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: The discussion of the transition to strict regulation is one of the neglected aspects of international law, which this article with emphasis on the Paris Convention on Climate Change seeks to explain and analyze.

Materials and Methods: This article is Analytical descriptive and uses the library method.

Ethical considerations: In this article, Originality of texts, honesty and trusteeship Has been complied.

Results: In international law, we see a transition from hard law to soft law. in the field of environmental issues, This is especially true.Soft rights increasing attention due to their flexibility and adaptability to conditions, the creation of conditions for broad government participation, and the reduction of their resistance to the implementation of directives have received. The mentioned features of soft law it to have a high potential in international agreements and collective decisions, especially in the field of environmental issues have caused.

Conclusion: The Paris Convention on Climate Change a number of commitments for developed, small and developing countries to reduce greenhouse gas emissions, which can be explained in terms of soft law has defined.Lack of mandatory enforcement guarantees as enshrined in hard law and voluntary commitments of members based on cooperation and coexistence of states and the development of a dispute settlement mechanism based on compromise and cooperation are the most important examples and aspects of transition from hard rights to soft rights in the Paris Convention on Climate Change.

Cite this article as: Jafari A, Toutounchian M. The moving from hard law to soft law in international law with an emphasis on the Paris Climate Change Convention. *Economic Jurisprudence Studies 2021-2022*; Review on New Researches of Jurisprudence and Law.

This open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution NonCommercial 4.0 License (CC BY-NC 4.0).

مطالعات فقه اقتصادی
ویژه نامه جستارهای نوین فقه و حقوق ۱۴۰۰

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ویژه نامه جستارهای نوین فقه و حقوق، ۱۴۰۰

گذار از حقوق سخت به حقوق نرم در حقوق بین‌الملل با تأکید بر توافق‌نامه آب و هوایی پاریس

افشین جعفری[۱]، مهری توتونچیان[۲*]

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۶۱-۲۳۹

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

واژگان کلیدی:

حقوق سخت، حقوق نرم، کنوانسیون تغییرات اقلیمی پاریس، ضمانت اجرا.

نویسنده مسوول:

مهری توتونچیان

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه حقوق و علوم سیاسی.

تلفن:

۰۹۱۲۲۴۵۵۵۳۴

کد ارکید:

0000-0002-7933-5203

پست الکترونیک:

mehri.toutounchian@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: بحث گذار از مقررات سخت از جنبه‌های مغفول حقوق بین‌الملل است که در این مقاله تلاش شده با تأکید بر کنوانسیون تغییرات اقلیمی پاریس تبیین و تحلیل شود.

مواد و روش‌ها: مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در حقوق بین‌الملل شاهد گذار از حقوق سخت به حقوق نرم هستیم. به دلیل انعطاف و انطباق با شرایط، ایجاد شرایط مشارکت گسترده دولت‌ها و کاهش مقاومت آن‌ها در قبال اجرای دستورالعمل‌ها بیش از پیش مورد توجه روزافزون قرار گرفته است. ویژگی‌های مورد اشاره حقوق نرم سبب شده، دارای پتانسیل بالایی در توافقات و تصمیمات جمعی بین‌المللی به ویژه در زمینه مسائل زیست‌محیطی داشته باشد.

نتیجه: کنوانسیون تغییرات اقلیمی پاریس تعهدات متعددی برای کشورهای پیشرفته، در حال توسعه و کوچک در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تعریف کرده است که در چارچوب حقوق نرم قابل تبیین است. فقدان ضمانت اجرای الزام‌آور آن گونه که در حقوق سخت مطرح است و تعهدات داوطلبانه اعضاء مبتنی بر همکاری و همزیستی دولت‌ها و تدوین مکانیسم حل و فصل اختلافات مبتنی بر سازش و همکاری مهمترین مصادیق و جنبه‌های گذار از حقوق سخت به حقوق نرم در کنوانسیون تغییرت اقلیمی پاریس است.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

یکی از مهمترین مباحث حقوق بین‌الملل، شکل‌گیری حقوق نرم است. حقوق نرم در مقابل حقوق سخت تعریف می‌شود. حقوق سخت مجموعه قواعد و قوانین الزام‌آور، قانونی و مشروع هستند. این مجموعه قواعد برای آنکه بتواند مقوم حقوق سخت باشد می‌بایست که سند یا تضمینی باشد که آمره و نوشته شده است. در حقوق بین‌الملل حقوق سخت شامل پیمان‌هایی است که به‌طور خودکار قابلیت اعمال و اجرا دارند و یا توافقات بین‌المللی هستند که به حقوق منسوب به عرف (عرفی) شناخته می‌شوند. حقوق نرم، اما مجموعه تعهدات و پیمان‌هایی است که توسط طرفین مذاکره‌کننده ایجاد شده است و قانوناً الزام‌آور نیست و به جای باید از شاید استفاده می‌کند که نشان‌دهنده انعطاف آن در قبال رفتار و عملکرد دولت‌هاست (کالیز، ۲۰۰۹، ۱۴۸).

بند ۲ مادۀ ۳۸ دیوان بین‌المللی دادگستری به بیان منابع سنتی حقوق بین‌الملل پرداخته و از معاهده، عرف و اصول کلی حقوقی را به عنوان منابع اصلی حقوق بین‌الملل نام برده است. اما امروزه جامعه جهانی با یکسری خلاءهای حقوقی در زمینه‌های مختلف مواجه شده است که امکان برطرف کردن آن‌ها با توجه به منابع سنتی حقوق بین‌الملل امکان‌پذیر نیست. در واقع جهان امروز نیازمند حقوقی است تا بتواند به صورت کامل و جامع بر روابط بین دولت‌ها حکومت کند. منابع احصاء شده در مادۀ ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌توانند به نیازهای موجود در جامعه بین‌المللی پاسخ مناسب بدهند. به همین خاطر نیاز به یک ابزار جدید برای شفاف‌سازی به این نوع موضوعات بیش از بیش احساس می‌شود. حقوق نرم را می‌توان امروزه بهترین وسیله برای رفع مشکلات به وجود آمده در عرصه بین‌المللی دانست.

قلمرو حقوق بین‌الملل محیط زیست به واسطه معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای و گسترش این مهم در حقوق ملی کشورها و مقررات اداری از مهم‌ترین حوزه‌های حقوق نرم است. در راستای حفاظت از محیط زیست توافق‌نامه و کنوانسیون‌های متعددی شکل گرفته است. توافق پاریس، که با نام پیمان پاریس نیز شناخته می‌شود از جمله این اسناد است. کنوانسیون پاریس ذیل چارچوب پیمان‌نامه سازمان ملل در تغییر اقلیم در رابطه با کاستن از انتشار گازهای گلخانه‌ای، سازگاری و امور مالی است. متن توافق از سوی نمایندگان ۱۹۵ کشور در کنفرانس تغییر اقلیم ۲۰۱۵ سازمان ملل متحد در پاریس مذاکره و با اجماع در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۵ تصویب شد. در ۲۲ آوریل ۲۰۱۶ (روز زمین) در مراسمی در نیویورک برای امضا معرفی شد. هدف این توافق، همان‌طور که در مادۀ ۲ آن توضیح داده شده، داشتن واکنشی قوی‌تر نسبت به خطر تغییر اقلیم است. بر اساس آنچه گفته شد سؤال اساسی که در این مقاله مطرح و بررسی می‌شود این است که آیا می‌توان گفت که شاهد گذار از حقوق سخت به حقوق نرم هستیم؟ معاهدات زیست‌محیطی و به ویژه توافق‌نامه آب و هوایی پاریس به عنوان یکی از مهمترین معاهدات آب و هوایی را می‌توان مصادیقی از گذار از حقوق

سخت به حقوق نرم تلقی کرد؟ چه مصادیق می‌توان از این توافق‌نامه به عنوان شواهدی که بر گذار از حقوق سخت به حقوق نرم دلالت دارد، ارائه کرد؟ در راستای بررسی و پاسخ به سؤالات مورد اشاره، ابتدا به مفهوم حقوق نرم و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل پرداخته شده، سپس حقوق نرم در معاهدات زیست‌محیطی تحلیل شده و در ادامه از مصادیق گذار از حقوق سخت به حقوق نرم در توافق‌نامه آب و هوایی پاریس بحث شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

در حقوق بین‌الملل شاهد گذار از حقوق سخت به حقوق نرم هستیم. این به‌ویژه در زمینه مسائل زیست‌محیطی مصداق دارد. حقوق نرم به دلیل انعطاف و انطباق با شرایط، ایجاد شرایط مشارکت گسترده دولت‌ها و کاهش مقاومت آن‌ها در قبال اجرای دستورالعمل‌ها بیش از پیش مورد توجه روزافزون قرار گرفته است. ویژگی‌های مورد اشاره حقوق نرم سبب شده، دارای پتانسیل بالایی در توافقات و تصمیمات جمعی بین‌المللی به ویژه در زمینه مسائل زیست‌محیطی داشته باشد.

۵. بحث

۵-۱. حقوق نرم

قواعد غیرالزامی که به هدایت رفتار تابعان می‌انجامد حقوق نرم تلقی می‌شود. بر این اساس، حقوق ضرورتاً ظرفی برای بیان قواعد دستوری نیست، بلکه می‌باید آن را در فرآیندی دید که مبین هنجارهای عمومی برای حکومت بر روابط بین‌الملل است. با این تفسیر قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و توافقات شرافتمندانه را می‌توان ذیل عنوان حقوق نرم جای داد و آن‌ها را منبعی برای حقوق بین‌الملل دانست (آلن پلت، ۱۹۸۹-۱۹۸۸، ۳۰). در تعریف دقیق‌تری حقوق نرم را قواعدی صادرشده از سوی یک مقام تصمیم‌ساز حقوق بین‌الملل می‌داند که از نظر شکلی همانند معاهدات، تشریفات لازم را برای لازم‌الاجرا شدن طی نکرده است (گرسن، ۲۰۰۸، ۲۲۳- ۲۱۳).

حقوق نرم اسناد الزام‌آوری نبوده و از قدرت اجرایی حقوق سخت برخوردار نیست. این یعنی برخلاف حقوق سخت، تابعان حقوق بین‌الملل هیچ‌گونه الزامی برای تبعیت از این‌گونه قواعد ندارند و در صورت نقض قواعد حقوق نرم مجازات حقوقی برای ناقضان در نظر گرفته نمی‌شود. در واقع حقوق نرم یک مرحله قبل از حقوق سخت قرار دارد. حقوق نرم وضع می‌شود تا تمایل دولت‌ها برای اینکه می‌توانند به چنین قاعده‌ای ملزم شوند یا خیر را بسنجد.

در هر جامعه‌ای تلاش‌ها برای حل معضلات اجتماعی همواره شکل قانون به خود نمی‌گیرد. جوامع در تلاش برای ایجاد نظم، حل و فصل و

جلوگیری از اختلافات و همچنین ایجاد عدالت همواره به به‌کارگیری ابزار حقوقی و غیرحقوقی می‌پردازند. در حقوق بین‌الملل نیز حقوق تنها یکی از سطوح نظم‌بخشی اجتماعی می‌باشد و نیازهای اصلی رفتاری از اصول اخلاقی، نزاکت و عرف‌های اجتماعی ارزشمند جوامع نشأت می‌گیرد. با این حال ایجاد قاعده حقوقی، واکنش فراگیر عمومی به معضلات اجتماعی در قرن اخیر بوده است. قواعد انعکاس‌دهنده نیازهای کنونی می‌باشند و ارزش‌های امروزه جامعه را به ما می‌شناسانند. قانون به عنوان یک ضرورت، پایه‌ای است برای دستورات رفتاری. زبان قانون، به ویژه قوانین نوشته، با وجود ابهامات غیرقابل اجتناب و نقاط ضعف موجود، به‌طور دقیق انتظارات را بیان و ایجاد اعتماد می‌کند» (خزائل، ۱۳۹۱، ۲۰). برای همین امروزه کشورها و دیگر فعالان عرصه حقوق بین‌الملل بیش از بیش از اسناد حقوق نرم در روابط بین خود استفاده می‌کند. جامعه بین‌المللی هم نسبت به تأثیرگذاری حقوق نرم بر تابعان حقوق بین‌الملل آگاهی دارد (سینی، ۲۰۰۱، ۱۹۴؛ هادسون و ایملدا، ۲۰۰۴، ۸۰۱). و نقش حقوق نرم را در به تعادل کشیدن سیستمی که بر مبنای حقوق سخت شکل گرفته است، تصدیق می‌کند.

مدت زیادی نیست که واژه حقوق نرم وارد ادبیات حقوق بین‌الملل شده است و هنوز برای خیلی‌ها یک مفهوم ناشناخته می‌باشد. در ابتدا افراد با شنیدن واژه حقوق نرم با تردید روبه‌رو می‌شوند و واژه نرم را در کنار واژه حقوق نمی‌پسندند زیرا این دیدگاه در خیلی از افراد وجود دارد که حقوق یعنی قواعد الزام‌آور و دارای ضمانت اجرا و تعهدی که ضمانت اجرا نداشته باشد حقوق نیست و همین امر باعث اختلاف‌نظر زیادی شده است و عده‌ای قواعد نرم را لایق وصف حقوق نمی‌دانند (کلابر، ۱۹۸۸، ۳۸۵)، اما عده‌ای هم معتقدند که حقوق نرم باعث قانون‌گذاری می‌شود و آزادی عمل تابعان حقوق بین‌الملل را در روابط بین‌الملل محدود می‌کند و به همین خاطر شایستگی وصف حقوق را دارد (گرسن، ۲۰۰۸، ۲۲۲-۲۱۳). همین ابهام‌های موجود در مفهوم حقوق نرم موجب شده است تا تعاریف متعددی از آن شود و ارائه یک تعریف جامع و مورد اتفاق غیرممکن شود. در مورد حقوق نرم گفته شده است که حقوق نرم بیش از آنکه یک هنجار حقوقی باشد، یک هنجار اجتماعی است که در عین حال تعریف پذیرفته‌شده‌ای برای آن وجود ندارد. «این هنجارها می‌توانند از طرف بازیگران دولتی، دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی و همچنین می‌توانند از طرف بازیگران غیردولتی مانند مؤسسات خصوصی و انجمن‌های حرفه‌ای یا تجاری ایجاد شوند (کافمن کولر، ۲۰۱۰، ۲).

با وجود به کار نرفتن تعبیر «حقوق نرم» در ادبیات دینی، این نوع از حقوق در اسلام پذیرفته شده است. نمونه‌های متعددی در روایات وجود دارد که ناظر به توجه دادن به منافع مادی و دنیوی است، از جمله روایاتی که در باب خوش خلقی وارد شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «فی سِعَةِ الْاخْـلاقِ کُنُـوزُ الْارْزاقِ؛ گنجینـه‌های روزی در نـرم‌خویی و گشاده‌رویی است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۸، ۲۳). در کلامی دیگر می‌فرماید: «مَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ

سَهُلَتْ لَهُ طُرُقُهُ؛ هرکس خلقش نیکوشد، راه‌های زندگی برایش هموار می‌گردد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۶۱۹). با این وصف، اگر کسی در راستای رعایت دستورهای الهی و به نیت رسیدن به منافع خویش کاری را انجام دهد، نه تنها در نگاه دین کار ناشایست یا خنثایی انجام نداده، بلکه کارش از امور شایسته به شمار می‌آید. پایبندی به قوانین و «حقوق نرم» نیز از همین باب است. لذا در نگاه دینی، «حقوق نرم» که در آن التزام فرد به حقوق و قوانین به سبب ملاحظه سود و منفعت خویش است تأیید می‌شود.

می‌توان پی برد که دانشمندان حوزه حقوق نرم از وجود یک پدیده دارای تبعات حقوقی در حوزه بین‌الملل آگاه هستند، اگرچه شباهتی با هیچ‌کدام از مفاهیم سنتی حقوق بین‌الملل ندارد. آن‌ها تلاش کردند حقوق نرم را با استفاده از معیارهای مختلفی همانند علت‌ها، تأثیرات، نتایج، مثال‌های رایج، وضعیت، اهداف، موضوعات، عوامل دخیل، محتوا و... تعریف کنند (مورث، ۲۰۰۵، ۱۱). برای پی بردن به ماهیت حقوق نرم باید به رابطه بین کارآمدی و حقوقی تلقی شدن یک قاعده توجه کرد. کارآمدی یعنی میزان تأثیری که یک قاعده بر تابعان خود بر جای می‌گذارد تا موجب تغییر رفتار آن‌ها شود. موارد بسیاری هست که دولت‌ها بی‌آنکه خود بخواهند تن به تعهدات ناشی از الزامات نظام حقوق بین‌الملل داده‌اند (شاکریان، ۱۳۹۲، ۱۴۳). برخلاف حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل از یک ساختار منظم و رسمی برای وضع قانون محروم می‌باشد. برای همین به جای اینکه به شیوه وضع یک قانون در حقوق بین‌الملل توجه شود، به نتیجه و تأثیر و کارکرد آن در حقوق بین‌الملل توجه می‌شود. بنابراین مهم آن است که یک قاعده باعث تأثیرگذاری بر تابعان شود، حال آن قاعده از لحاظ شکلی الزام‌آور باشد یا خیر. ساختار حقوق بین‌الملل به‌گونه‌ای است که نقش اراده دولت‌ها در وضع یک قاعده حقوقی بسیار پررنگ می‌باشد.

بسیاری از مسائل و پیشرفت‌های امروزه حقوقی حاکی از این مسئله است که اسناد غیر لازم‌الاجرا در پیچیدگی روابط بین‌الملل عصر حاضر با پیشرفت سریع‌تری تصویب و در عملکرد دولت‌ها بیشتر و بیشتر برقرار می‌شوند. اسناد حقوق نرم می‌تواند حداقل انسجامی را که اسناد لازم‌الاجرا برای یک جامعه ایجاد می‌کند را در پی داشته باشد، به عبارت دیگر به‌کارگیری این اسناد نشان از این دارد که اعضای جامعه ابزاری عملی‌تر و راحت‌تری برای تنظیم روابطشان با یکدیگر یافته‌اند» (خزائل، ۱۳۹۱، ۳۰). امروزه حقوق نرم به عنوان یک ترجیح رفتاری در نظر گرفته می‌شود که شرایط لازم برای یک همکاری مشترک میان دولت‌ها را فراهم می‌کند، بدون اینکه هیچ‌گونه الزامی برای کشورها ایجاد کند و این ویژگی حقوق نرم (عدم الزام‌آوری) راه را برای ورود همه‌جانبه دولت‌ها به عرصه تدبیر مسائل سیاست بین‌الملل هموار می‌کند و این ورود همه‌جانبه دولت‌ها باعث حل بسیاری از مسائل جدید به وجود آمده در حقوق بین‌الملل می‌شود.

۵-۲. جایگاه حقوق نرم در حقوق بین‌الملل

ساحت حقوق بین‌الملل و پراکندگی آن‌که عمدتاً ناشی از برابری حاکمیت دولت‌ها و نبود قانون‌گذاری فراملی است، اختیار و امکان گسترده‌ای را برای دولت‌ها فراهم آورده است تا بتوانند برای رسیدن به منافع و مصالح خود، از طریق حقوق نرم و حقوق سخت استفاده کنند و میان آن‌ها رابطه تکمیلی و یا متعارض برقرار سازند. امروزه شناخت حقوق بین‌الملل معاصر بدون فهم تأثیراتی که این دو بر یکدیگر می‌گذارند و نیز تعاملی که باهم دارند میسر نمی‌شوند. اگر تا پیش از ورود حقوق نرم به عرصه قانون‌گذاری بین‌المللی معاصر، توجه حقوقدانان به رابطه معاهده و عرف بود، امروزه بیش‌ترین توجه به رابطه حقوق نرم و حقوق سخت به ویژه رابطه میان معاهدات و حقوق نرم متمرکز است (آلن ای، ۱۹۹۹، ۹۱۳-۹۰۱). موضوعی که در این بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد، امتزاج حقوق نرم و حقوق سخت و رابطه تکمیلی حقوق نرم و حقوق سخت است. هنگامی‌که حقوق نرم در چنین نقشی ظاهر می‌شود ممکن است در گذر زمان مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر به وضعیت حقوق عرفی ارتقا یابد، موجب تفسیر و توضیح قواعد حقوقی موجود شود و یا زمینه رسیدن به توافقات حقوقی الزام‌آور را فراهم کند و یا مستقلاً رفتار تابعان حقوق بین‌الملل را شکل دهد. حقوق نرم در نگاه پوزیتیویستی یک‌گونه مدرن از حقوق مطلوب است.

حقوق نرم در حقوق بین‌الملل دارای کارکردها و جایگاه‌های تأثیرگذاری است. حقوق نرم عموماً در بسیاری موارد در نقش مکمل حقوق سخت ظاهر می‌شود؛ هنگامی‌که امکان رسیدن به توافق بر سر تدوین قواعد حقوقی میان فعالان عمده عرصه قانون‌گذاران بین‌المللی فراهم نیست، یا قواعد حقوقی ناشی از اسناد الزام‌آور حقوقی وجود دارد، اما بر سر بسط و گسترش آن به منظور در برگرفتن وضعیت‌های تازه اتفاق نظر نیست و یا عرف بین‌المللی حاکم بر موضوع فاقد صراحت کافی است. در چنین مواردی حقوق نرم می‌تواند با تبیین و تدوین اصول، سیاست‌ها و یا تعهدات غیر کنفرانس‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در نقش مکمل عمل کند (آلن ای، ۱۹۹۹، ۹۱۳-۹۰۱).

اکنون دیگر همچون گذشته توجه حقوقدانان تنها به رابطه میان منابع رسمی حقوق بین‌الملل در یک سیستم حقوقی با مرزهای مشخص نیست (باکستر، ۱۹۷۰، ۱۰۶-۲۵). بلکه تأکید بر ترکیب شیوه‌های رسمی و غیررسمی قانون‌گذاری بین‌المللی با یکدیگر در یک نظام حقوقی است (آلن ای، ۱۹۹۹، ۹۱۳-۹۰۱). که دیگر مرزهای آن ضرورتاً مانند گذشته روشن نیست. گاهی در روابط میان دولت‌ها و دیگر عناصر بین‌المللی وضعیت‌هایی پیش می‌آید که اختلاف دیدگاه‌ها تعارض نافع و مصالح میان آن‌ها چنان زیاد است که امکان اجماع نظر بر سر یک توافق حقوقی الزام‌آور فراهم نمی‌شود. در چنین وضعیت‌هایی، توسل به حقوق نرم بیشتر می‌شود و حقوق نرم می‌تواند در نقش تکمیل معاهدات و یا قواعد عرفی ظاهر شود.

یکی دیگر از مواردی که شاهد ایفای نقش تکمیل‌کنندگی حقوق نرم هستیم زمانی است که

در خصوص دامنه و قلمرو اسناد الزام‌آور حقوق اختلاف نظر وجود دارد. حقوق نرم و یا رژیم‌های غیرحقوقی بدون آن‌که بر الزام حقوقی و تبعات ناپایبندی آن تکیه کنند، مسیر کلی حرکت به سوی تابعان حقوق بین‌الملل نشان می‌دهند و فضای اعمال میان آن‌ها را تلطیف می‌کنند. گاهی نیز همان‌گونه که بیشتر گفتیم اختلاف دیدگاه و یا رقابت بر سر منافع در میان تابعان حقوق بین‌الملل آن‌چنان است که امکان بسط یک نظام جامع حقوقی را نمی‌دهد و در نتیجه به حقوق نرم توسل جسته می‌شود.

در حوزه حقوق بشر می‌توان قطعنامه‌های متعددی را برشمرد که در مجمع عمومی ملل تصویب شده‌اند و همگی در نقش تکمیل نظام حقوق بشر بوده‌اند.[1] نظام حقوق بشری کنونی به دلیل پیچیدگی‌های آن و اختلاف‌نظری که درباره چگونگی گسترش آن در میان دولت‌ها وجود دارد، بدون توسل به حقوق نرم امکان آن را پیدا نمی‌کرد که بتواند به آسانی خود را این‌چنین گسترش دهد. مجمع عمومی ملل متحد با تصویب قطعنامه‌های غیر الزام‌آور، حداقل استانداردهای رفتاری، اصول راهنما و اعلامیه و دیگر اشکال حقوق نرم کمک مهمی به تکمیل قواعد رفتاری مربوط به نظام حقوق بشر کرد.

برخی از مصوبات ماهوی سازمان‌های بین‌المللی ماهیتی سخت و برخی نرم دارند. از این منظر تعیین معیاری برای تمییز آن‌ها از یکدیگر از مهم‌ترین مباحثی که نشان‌دهنده گذار از حقوق سخت به حقوق نرم هستیم. به نظر نگارندگان مهم‌ترین معیاری که برای تعیین ویژگی الزام‌آور بودن مصوبات این نهادها وجود دارد، از جمله تصریح به آن در سند مصوب است. در نبود چنین تصریحی مصوبات این نهادها را می‌بایست ذیل حقوق نرم بررسی کرد، مگر آن‌که مصوبات این نهادها، با رعایت شرایطی، مستند به حق و تکلیفی منجز در متن سند مؤسس باشد.

در این خصوص می‌توان به مصوبات دیوان بین‌المللی دادگستری اشاره کرد. مصوبات و آراء دیوان بین‌المللی دادگستری از دو جهت قابل بررسی است؛ یکی اینکه مصوبات و آراء دیوان یا الزام‌آور هستند (حقوق سخت) یا دارای اثر حقوقی هستند (حقوق نرم) (دیواک اوبرگ، ۲۰۰۵، ۸۷۹-۹۰۶). الزام‌آور بودن قطعنامه‌های دیوان نیاز به تصریح در سند آن قطعنامه دارد. دیوان در رأی مشورتی درباره «پیامدهای حقوقی ادامه حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا به رغم قطعنامه ۲۷۶ شورای امنیت» به این نتیجه رسید که تصمیم‌های گرفته‌شده توسط شورای امنیت در بندهای ۲ و ۵ قطعنامه‌های ۲۷۶ (۱۹۷۰) مطابق با اهداف و اصول منشور و بر اساس ماده ۲۴ و ۲۵ آن گرفته شده است. در نتیجه این تصمیم‌ها برای همه دولت‌های عضو ملل متحد الزام‌آور و آن‌ها متعهد هستند که

[1] The declaration on the Elimination of All Forms of International and of Discrimination Based on Religion or Belief,1981, The Basic Principles for the Treatment of Prisoners,1990., Justice The Beijing Rules 1985, The Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power,1985.

آن را بپذیرند و اجرا کنند (گزارش‌های ICJ، ۱۹۷۱، ۱۱۵). بر اساس آنچه گفته شد تصمیم و آراء دیوان هنگامی جنبه حقوق سخت دارد که با استناد به یک مقرره صریح، الزام‌آور است. علاوه بر این، برای اینکه یک تصمیم و در اینجا رأی صادره از سوی دیوان در زمره حقوق سخت قرار گیرد، مصوبه و رأی صادر شده با اصول و اهداف آن سازگاری داشته باشد. به عبارتی سازگاری تصمیم‌ها و آراء دیوان با روح و هدف کلی آن تصمیم از جمله عواملی است که مشروعیت آن را تضمین می‌کند (راز، ۱۹۷۹). از سوی دیگر برای الزام‌آور دانستن چنین تصمیم باید احراز شود که نهاد صادرکننده، قصد ملتزم کردن مخاطبان خود را داشته است. به دیگر سخن عبارات آن می‌بایست به روشنی دلالت بر امر و نهی یا وضع حق و تکلیف داشته باشد. دیوان در همین رأی «قضیه ادامه حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا» می‌گوید عزم الزام‌آور یک رکن صالح ملل متحد برای اعلام اینکه یک وضعیت غیرقانونی است، نمی‌تواند بی‌اثر باشد (گزارش‌های ICJ، ۱۹۷۱، ۱۱۷). این بدان معنا است که عبارات یک تصمیم باید به قصد ایجاد الزام حقوقی مقرر شده باشد.

اما اگر سند مؤسس یک سازمان بین‌المللی درباره الزام‌آور بودن مصوبات نهادهای آن صراحت نداشته باشد، می‌توان آن را در زمره حقوق نرم که دارای اثر حقوقی هنجارین است تلقی کرد. رأی مشورتی دیوان درباره حقوقی کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در این قالب (حقوق نرم) قابل بررسی است. رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان در بخش الزام حقوقی و یا اثر اعلامی قطعنامه‌های مجمع عمومی تأکید کرد که قطعنامه‌های مجمع عمومی اگرچه الزام‌آور نیستند، اما گاهی می‌توانند دارای ارزش هنجارین باشند. آن‌ها می‌تواند در برخی اوضاع و احوال نشانه مهمی برای اثبات وجود یک قاعده یا پیدایش یک باور راسخ باشند (گزارش‌های ICJ، ۱۹۷۱، ۲۴۵-۲۵۵) دیوان در این رأی میان الزام حقوقی و ارزش هنجارین یک قطعنامه تفاوت گذاشت (گزارش‌های ICJ، ۱۹۷۱، ۷۲). رأی مشورتی دیوان در مسئله کاربرد سلاح‌های هسته‌ای یکی از دریچه‌های نظری برای ورود اسناد حقوق نرم به نظام حقوق بین‌الملل است.

دیوان افزون بر مسئله الزام‌آور بودن، مصوبات ارکان سازمان ملل و یا سازمان‌های تخصصی وابسته به آن به موضوع تعامل این مصوبات با حقوق موضوعه و آثار حقوقی چنین مصوباتی نیز پرداخته است. مهم‌ترین فراز در این‌باره رأی مشورتی دیوان در قضیه پیامدهای حقوقی ادامه حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا بود که در آنجا دیوان تصریح کرد که قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی مصوب ۱۹۶۰ با نام اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار به توسعه حقوق بین‌الملل درباره سرزمین‌های غیرخودمختار کمک کرده است (گزارش‌های ICJ، ۱۹۷۱، ۵۲). دیوان در رأی مشورتی صحرای غربی نیز مجدداً بر نقش قطعنامه‌های مجمع عمومی در توسعه حقوق بین‌الملل تأکید کرد (گزارش‌های ICJ، ۱۹۷۱، ۱۲).

از آرای دیوان در این‌باره می‌توان چنین برداشت کرد که مصوبات نهادها یا سازمان‌های بین‌المللی تنها هنگامی الزام‌آورند و حقوق سخت تلقی می‌شوند که مستند به مقرره‌ای صریح دال بر الزام‌آور بودن آن‌ها در متن مصوبه باشد. افزون بر این محتوای مصوبه باید دال بر امر و نهی یا وضع حق و تکلیف و به عبارت دیوان الزام‌آور باشد. بنابراین اگر مصوبه نهادهای سازمان‌های بین‌المللی فاقد صراحت و جهت‌دهی به رفتار مخاطبانش باشد الزام‌آور محسوب نمی‌شوند و باید ذیل حقوق نرم بررسی شود. در کل دیوان در این آرا حقوق نرم را مکمل قواعد حقوقی موضوعه در حقوق بین‌الملل می‌داند. وجود چنین رابطه تکمیلی میان حقوق نرم و منابع موجود حقوق بین‌الملل نهایتاً می‌تواند به توسعه این نظام حقوقی بیانجامد.

۵-۳. حقوق نرم و معاهدات زیست‌محیطی

ماهیت تصمیم‌های کنفرانس‌های دولت‌های طرف معاهدات زیست‌محیطی نیز از جمله مباحث بحث‌انگیز است. زیرا عموم این معاهدات فاقد سازمانی بین‌المللی هستند که عهده‌دار تسهیل اجرای آن‌ها شود از سوی دیگر انعطاف الگوی این کنفرانس‌ها و باز بودن آن‌ها بر روی همه دولت‌های عضو به این معنا است که از این الگو همچنان استفاده خواهد شد. به عنوان مثال می‌توان به کنفرانس ۱۹۹۲ ملل متحد درباره محیط‌زیست و توسعه و نشست ویژه مجمع عمومی ملل متحد اشاره کرد (کامنزولی، ۲۰۰۷، ۳۵) امروزه این کنفرانس‌ها که به صورت سالانه یا چند سالانه برگزار می‌شوند عملاً موتور محرک حقوق محیط‌زیست هستند. در بیشتر موارد مبنای اعتبار تصمیم‌های این ارکان محل بحث و مبهم است. محل اصلی اختلاف بیشتر در هنگامی است که معاهده مربوطه درباره ویژگی الزامی تصمیم‌های این کنفرانس‌ها ساکت است در نظر برخی از نویسندگان... «در بیشتر موارد به نظر می‌رسد که تصمیم‌های گرفته‌شده بر اساس تئوری اختیارات ضمنی است» (کامنزولی، ۲۰۰۷، ۳۲) اما همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای گفته است عموماً پذیرفته شده است که سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند چنین قدرتی را که به قدرت ضمنی شناخته شده است اعمال کنند (گزارش‌های ICJ، ۱۹۹۶، ۲۵). قائل شدن چنین قدرتی برای این کنفرانس‌ها به دلیل آن‌که فاقد شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند محل تردید جدی است بنابراین بهتر است برای ارزیابی الزام‌آور بودن تصمیم‌های چنین کنفرانس‌هایی به همان معیار تصریح در سند و مصوبه کنفرانس یا کنواسیون بسنده کنیم. به‌عنوان مثال بند ۹ ماده ۲ پروتکل مونترال تصمیم‌های کنفرانس برای اصلاح مواد کاهنده لایه ازن مذکور در پیوسته‌ای الف تا ث را الزام‌آور می‌داند.[1] در مقابل پروتکل کیوتو در بند ۲ ماده ۶، بند ۷ ماده ۱۲ و ماده ۱۷

[1] Article 2.9 (a) (IV) The decisions which shallbe binding on all Parties, shall forth with be communicated to the parties by the Depositary.

از کنفرانس دولت‌های عضو این پروتکل خواسته است تا اصول راهنما، قواعد و آیین‌هایی برای سازوکارهای اجرایی این پروتکل و ماده ۱۸ بیابند.[۱] مقررات پروتکل کیوتو به صراحت درباره الزام‌آور بودن این‌گونه تصمیم‌ها سخنی نگفته است. در چنین سکوتی اشاره به اصول راهنما، قواعد و آیین‌هایی هیچ‌یک افاده قواعد الزام‌آور حقوقی را نمی‌کند در حالی که برخی معتقدند که جدا کردن قواعد از اصول راهنما و آیین‌ها گویای الزام‌آور بودن قواعدی است که کنفرانس دولت‌ها عضو این پروتکل اتخاذ می‌کند (برونی، ۲۰۰۲، ۸-۹). اما اینکه ماده ۱۸ پروتکل خود به صراحت آیین‌ها و سازوکارهای ناپایبندی را که منجر به پیامدهای حقوقی شود را منوط به اصلاحیه پروتکل کرده است نشانه آن است که دولت‌های طرف این پروتکل خواستار آن نبوده‌اند که تصمیم‌های کنفرانس در این‌باره الزام‌آور باشد (برونی، ۲۰۰۲، ۸-۹).

البته باید توجه داشت که دولت‌های کمتر توسعه‌یافته تنها زمانی که امکان کسب امتیاز و محدود کردن اعمال نفوذ ابرقدرت‌ها وجود داشته باشد. به اسناد نرم می‌پیوندند. در مرحله بعد حقوق نرم به وجود آمده نیز تنها هنگامی‌که مسئولیت‌های بیشتری برای قدرت‌های بزرگ به وجود آورند، به حقوق سخت تبدیل می‌شود. این تحول در تدوین کنوانسیون چارچوب حفاظت لایه اوزون و پروتکل‌های اجرایی آن در کاهش تصاعد گازهای تضعیف‌کننده لایه اوزون و همچنین زمینه‌های مقدماتی تدوین بیانیه نهایی کنفرانس محیط‌زیست و توسعه ۱۹۸۲ در ریو به وضوح قابل مشاهده است (بیرگر، ۲۰۰۶، ۱۴۰).

راز موفقیت بسیاری از اصول نرم مندرج در بیانیه‌های ۱۹۷۲ استکهلم و ۱۹۹۲ ریو در حفاظت از محیط‌زیست در ابلاغ خطراتی است که در آینده قابل پیش‌بینی هستند. به همین دلیل شدت هشدار به حدی است که گاهی نیاز به تدوین حقوق سخت دیده نمی‌شود. حقوق نرم شرایطی را به وجود می‌آورد تا ائتلاف گروه کثیری از کشورها به اسناد حقوق نرم از جمله درباره حفظ صلح، مسائل مختلف زیست جهانی به خصوص تغییرات اقلیمی بیش از ظرفیت ملحق شده و اقلیت بیرون از چارچوب همکاری به آرامی به مفید بودن وجود آن پی برده و بدان بپیوندند. اتحادیه اروپا نمونه ائتلاف دسته از کشورها در استفاده ابزاری از حقوق نرم است. در این اتحادیه هنگامی‌که دولت‌های عضو از عهده اجماع در دستیابی به حقوق سخت برنیایند یا در جایی که اتحادیه از صلاحیت کافی برای وضع قانون سخت برخوردار نباشد به استفاده از حقوق نرم اقدام می‌کند (سن دن، ۲۰۰۵، ۴۷). واقعیت امر این است که حقوق بین‌الملل محیط زیست مهمترین حوزه حقوق نرم است، تلاش برای به حداکثر رساندن اعضاء کنوانسیون‌ها و معاهدات زیست‌محیطی از دلایل مهم و اصلی است که سبب

[۱] ماده ۱۸ پروتکل درباره آیین و سازوکاری برای تعیین و رسیدگی به موارد ناپایبندی به مقررات این پروتکل است.

شده معاهدات مذکور عمدتاً بر حقوق نرم مبتنی است.

۵-۴. توافق‌نامه پاریس و گذار از حقوق سخت به حقوق نرم

تشخیص حقوق نرم از حقوق سخت امری ساده نیست درنتیجه این مسئله خود به یکی از مسائل مهم و تا حدی مبهم در فرایند قانون‌گذاری بین‌المللی معاصر تبدیل شده است. به همین علت است که اعتبار حقوقی و بالطبع الزام‌آور بودن قطعنامه‌های مجمع عمومی به ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد همواره از مباحث جاری در حقوق بین‌الملل بوده است. البته دیوان بین‌المللی دادگستری در تعدادی از آراء و احکام خود در این‌باره سخن گفته و ابعاد آن را تا حدودی روشن کرده است (گزارش‌های ICJ، ۱۹۵۴، ۴۷؛ گزارش‌های ICJ، ۱۹۵۵، ۶۷؛ گزارش‌های ICJ، ۱۹۶۲، ۱۵۱). اما با گسترش معاهدات چندجانبه بین‌المللی که در مواردی اقدام به تأسیس سازمان‌های بین‌المللی و یا اجلاس دولت‌های عضو کرده‌اند تشخیص الزام‌آور بودن تصمیم‌های این سازمان‌ها پیچیده‌تر شده است. طرف‌های یک معاهده چندجانبه بین‌المللی اختیار دارند به جای تشکیل سازمان‌های بین‌المللی، تنها به تأسیس نهادی مانند کنفرانس دولت‌های عضو اقدام کنند. این امر در چند دهه اخیر بیشتر درباره معاهدات زیست‌محیطی اتفاق افتاده است (گزارش‌های ICJ، ۱۹۵۴، ۴۷؛ گزارش‌های ICJ، ۱۹۵۵، ۶۷؛ گزارش‌های ICJ، ۱۹۶۲، ۱۵۱). کنوانسیون‌های ۲۰۱۵ پاریس در زمینه تغییرات آب و هوای نمونه‌ای از این معاهدات است. ماهیت این کنوانسیون‌ها به دولت‌هایی که رضایت آن‌ها در فرایند مذاکرات جلب نشده است این اطمینان را می‌دهد که می‌توانند در حل یک مشکل بین‌المللی مشارکت کنند، بی آن‌که تعهد حقوقی الزام‌آوری را پذیرفته باشند. این نشانه آن است که سیستم حقوق بین‌الملل توانسته است چاره‌ای برای مشکل تراضی دولت‌ها بیاندیشد. بدین ترتیب دولت‌هایی که به اتکای رضایت با اقدام‌هایی بین‌المللی مخالف‌اند در موضع سختی قرار می‌گیرند و هزینه مخالف برای آن‌ها بالا می‌رود. بنابراین راه‌حل حقوق نرم حتی اگر دولت‌ها را متأثر نکند بهتر از بی‌اقدامی در نتیجه به دست نیامدن توافق مبتنی بر تراضی در حقوق سخت است.

۵-۵. مصادیق حقوق نرم در کنوانسیون ۲۰۱۵ پاریس

در این قسمت تلاش شده به بررسی مصادیق و جنبه‌هایی از توافق‌نامه آب و هوایی پاریس پرداخته شود که بر حقوق نرم دلالت داشته و به نوعی گذار از حقوق سخت به حقوق نرم در حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود.

۵-۵-۱. هنجاری بودن قواعد کنوانسیون

متن کنوانسیون پاریس به‌گونه‌ای تنظیم شده است که بتواند یک ضمانت اجرای مؤثر را به‌طور ضمنی از متن کنوانسیون استخراج کرد. نیازی به یادآوری نیست که در متن کنوانسیون هیچ ضمانت اجرای

مؤثری که بتواند ضامن اجرای مؤثری در تعهدات طرف‌های کنوانسیون باشد پیش‌بینی نشده است. اما متن کنوانسیون چنین است که توافق بر آن بتواند به عنوان یک ضمانت اجرا برای آن‌دسته از تعهدات ناشی از این کنوانسیون و کنوانسیون‌های پیشین که در باب تغییرات آب و هوایی تصویب شده‌اند و همچنین سایر قواعد ناظر بر حوزه تغییر اقلیم نیز نقش‌آفرینی کند (عتابی و همکاران، ۱۳۸۹). متن کنوانسیون را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: نخست، بخشی که شامل اهداف و تعهدات ناشی از کنوانسیون است و قرار است تأثیر بی‌واسطه‌ی خارجی بر جای گذارد. دیگری، بخشی که دربرگیرنده مفادی است که توافق بر روی آن به منزله تحقق فهم مشترک یا اجماع بر روی شناسایی یک یا چند واقعیت یا پارامتر است و قرار نیست که هیچ تأثیر بی‌واسطه‌ای خارجی داشته باشد. برای مثال: کشورهای طرف این کنوانسیون متعهد شده‌اند که انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را کاهش دهند. بنابراین کاهش گازهای گلخانه‌ای اثر بی‌واسطه این توافق است و در مقابل، گنجاندن عبارتی این‌چنینی در کنوانسیون که «تغییرات آب و هوایی دغدغه جمعی و مشترک جامعه‌ی بشری است»، بیانگر اجماع جمعی کشورها بر شناسایی تغییرات آب و هوایی به عنوان یک دغدغه است. بر این اساس، در مقدمه کنوانسیون آمده است که: «طرف‌های این کنوانسیون بر لزوم واکنش پیشرفته و مؤثر به تهدید فوری تغییر اقلیم مطابق با دانش علمی تأکید می‌کنند».[1] آشکار است آنچه به‌طور صریح مورد شناسایی قرار گرفته است، لزوم به کار بردن ابزارها و روش‌های علمی پیشرفته به منظور مهار پدیده تغییرات آب و هوایی است. هر کشوری که کنوانسیون را به رسمیت شناخته است، داوطلبانه درجه‌ای از مشارکت ملی را برای خود تعیین می‌کند که در بند سوم پیمان به آن اشاره شده است. این بند از کشورها خواسته تا بلندپرواز باشند، در طول زمان روند پیشرفت خود را ارائه دهند و دیدگاه خود را دستیابی به هدف پیمان قرار دهند. میزان مشارکت باید هر پنج سال یک‌بار به دبیرخانه گزارش شود تا به ثبت برسد (دوستی‌مطلق و سرمست، ۱۳۹۸، ۵۴).

میزان مشارکت هر کشور توسط همان کشور تعیین می‌شود با این همه این مشارکت مانند یک قانون بین‌المللی حقوق سخت الزام‌آور نیست زیرا از ویژگی‌های لازم برای ایجاد عوامل الزام‌آور برخوردار نیست. علاوه بر این هیچ مکانیزمی برای وادار کردن یک کشور برای تعیین اهداف در مشارکت ملی آن‌ها در زمانی تعیین‌شده وجود ندارد و هیچ اجباری نیز برای اجرای اهداف تعیین‌شده در نظر گرفته نشده است. الزام‌آوری در کنوانسیون از طریق یک برنامه تشویقی، تنبیهی در این پیمان گنجانده شده است.

کنوانسیون ۲۰۱۵ پاریس اگرچه از درجه الزام کمتری از قواعد سنتی حقوق بین‌الملل برخوردار است، اما توان تأثیرگذاری بر رفتار دولت‌ها و دیگر

[1] Adoption of the paris agreement under the United Nations fromwork convention on climate change.

تابعان حقوق بین‌الملل را دارد. از این منظر حقوق نرم همچنان محور حقوق بین‌الملل است اما این حقوق‌محوری ضرروتاً در اشکال سنتی یعنی تعریف حقوقی بودن با معیار الزام حقوقی نیست. حقوق نرم ربط میان الزام حقوقی و پایبندی را سست کرده است و از این منظر رهیافتی نو برای حقوقی تلقی کردن پدیدارهای اجتماعی پیش روی اندیشمندان گشوده است. این رهیافت بیشتر بر پایبندی به اصول، قواعد و سیاست‌های مندرج در یک سند حقوق نرم تأکید می‌کند و معیار اصلی را برای حقوقی تلقی شدن تأثیری می‌داند که یک قاعده رفتاری بر تغییر رفتار تابعان حقوق بین‌الملل یا اعلام رفتار مطلوب در جامعه بین‌المللی بر جای می‌گذارد (یاور، ۱۳۹۵، ۳۴).

اعضاء کنوانسیون ۲۰۱۵ پاریس می‌دانند که با تصویب چنین اسنادی اگر برابر ضوابط آن عمل کنند یک استدلال و توجیه قوی برای رفتار خود خواهند داشت. اگر انتقادی نیز به چنان رفتاری باشد وجود چنان قاعده نرمی می‌تواند توجیهی در برابر انتقادها باشد از این جهت یک قاعده حقوق نرم همچون یک قاعده حقوقی عمل می‌کند زیرا یکی از کارکردهای حقوق فراهم ساختن استدلالی توجیهی برای گونه‌ای از رفتار است. دولت‌هایی نیز که برخلاف آن عمل می‌کنند. عملاً در موضعی خواهند بود که باید رفتار خود را توجیه کنند. رویه دولت‌ها، به ویژه در سه دهه اخیر نیز مؤید این رهیافت است. زیرا آن‌ها برای حسن اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی به ویژه موافقت‌نامه‌های چندجانبه و نظارت بر آن‌ها سازوکارهای پایبندی را در متن این توافقات مقرر کرده‌اند. این سازوکارها ضرورتاً مبتنی بر ضمانت اجراهای حقوق بین‌الملل نیست. در این جا دیگر حقوق نرم در نقش مکمل نظام‌های پایبند به قواعد مقرر در استاد الزام‌آور حقوقی ظاهر نمی‌شود، بلکه خود مستقلاً نظام‌های پایبندی را بنیاد می‌نهند که نشان‌دهنده گذار از حقوق سخت به حقوق نرم است.

گسترش چنین سازوکارهایی موجب شده است تا اجرای کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون ۲۰۱۵ پاریس کمتر به ضمانت اجراهای سنتی حقوق بین‌الملل وابسته باشد (بودانسکی، ۲۰۱۵، ۱۵۳). نتیجه‌ای که خواسته یا ناخواسته از این امر در عمل به دست می‌آید آن است که هر اندازه پیوند پایبندی با ضمانت اجرای سنتی حقوق بین‌الملل کمتر شود، نیاز به التزام حقوقی به تعهدات بین‌المللی برای رعایت پایبندی کمتر می‌شود. امروزه این اندیشه در میان دولت و دیگر عناصر بین‌المللی و نیز اندیشمندان حقوق بین‌الملل گسترش یافته است که الزام حقوقی ضرروتا فصل قریب و ممیزه‌ای برای حقوقی تلقی کردن یک قاعده رفتاری نیست.

از این گزاره نباید چنین برداشت شود که تعهدات الزام‌آور حقوقی اهمیت خود را از دست داده‌اند، بلکه این امر به آن معنا است که هر اندازه اسناد بین‌المللی، خواه حقوقی الزام‌آور مانند پروتکل کیوتو و یا اسناد غیرالزام‌آور مانند پیمان هلیسنکی، سازوکارهایی را برای پایبندی وضع کنند راه را برای این مفهوم هموارتر می‌کنند که می‌توان با وضع چنین سازوکارهایی به هدف غایی که همان

تغییر رفتار دولت‌ها و ترغیب و پیشبرد رفتار مطلوب در جامعه بین‌المللی است رسید. رویه عمومی دولت‌ها گویای آن است که معاهدات همچنان جایگاه برتر خود را نسبت به حقوق نرم در روابط میان دولت‌ها حفظ کرده‌اند اما نمی‌توان این واقعیت را نیز نادیده گرفت که افزایش کاربرد اسناد حقوق نرم در روابط میان دولت‌ها از میزان توسل به معاهدات به عنوان یکی از مهمترین منابع سنتی حقوق بین‌الملل کاسته است.

درگذشته‌ای نه‌چندان دور قابل تصور نبود که بتوان کنوانسیون‌های بین‌المللی را بر حسب میزان التزام به آن‌ها دسته‌بندی کرد. حقوقدانان کلاسیک حقوق بین‌الملل، میان معاهدات و آنچه بدون اجاره حاکم امضا شده بود تمیز گذاشته و دسته دوم را فاقد اعتبار می‌دانستند (بودانسکی، ۲۰۱۵، ۱۵۳). اما واقعیت آن است که درگذر زمان معلوم شد که مرز حقوق بین‌الملل آن‌چنان سخت و نفوذناپذیر نیست تا با قطعیت بتوان معیار یا معیارهایی مانع و جامع را برای حقوقی تلقی کردن قواعد رفتاری تعیین کرد و به آن استناد راه را بر ورود حقوق نرم به این نظام حقوقی بست.

علاوه بر آنچه به عنوان ضمانت اجرا گفته شد لازم به ذکر است مبحث ضرر و زیان را می‌توان یکی از مهمترین مباح مطرح شده در کنوانسیون پاریس دانست. کشورهای در حال توسعه به خصوص کشورهایی که نسبت به اثرات تغییر آب و هوا آسیب‌پذیر می‌باشند به ویژه کشورهای کوچک جزیره‌ای در حال توسعه و کشورهای کمتر توسعه‌یافته در به رسمیت شناختن اصل ضرر و زیان به عنوان ماده‌ای جداگانه پافشاری نمودند (اقلیم فوسیوس، ۲۰۱۵، ۱)، زیرا کاهش خطرپذیری از سوانح یکی از موضوعات جدی در بحث تغییرات آب و هوا می‌باشد. سوانح ناشی از تغییرات و هوایی از قبیل خشک‌سالی، سیل، گرد و غبار، طوفان‌های شدید و موارد این چنینی افزایش یافته است و توان مقابله و جبران خسارات ناشی از آن‌ها نیازمند توجه و رسیدگی همه‌جانبه جهانی می‌باشد. در این راستا ماده هشت کنوانسیون به اهمیت پیشگیری به حداقل رساندن و مقابله با ضرر و زیان ناشی از اثرات نامطلوب تغییر آب و هوا از جمله رویدادهای شدید آب و هوایی و حوادث طبیعی می‌پردازد و به نقش توسعه پایدار در کاهش خطر ضرر و زیان اشاره دارد. به این منظور نیز کنوانسیون پاریس باید مکانیسم بین‌المللی ورشو را به عنوان مکانیسمی قابل اجرا در توسعه روش‌هایی برای رسیدگی به رویدادهای شدید آب و هوایی و رویدادهایی که اثرات و خسارات غیرقابل جبرانی را به ویژه برای کشورهای در حال توسعه و آسیب‌پذیر دارند، بپذیرد.

۵-۵-۲. تعهدات داوطلبانه اعضاء مبتنی بر همکاری

کنوانسیون ۲۱۰۵ پاریس نشان داد که حقوق بین‌الملل را می‌توان از جمله بر پایه دو الگوی همزیستی و همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها تحلیل و تبیین کرد. اجتماع دولت‌ها که بیشتر بر پایه حفظ قدرت و منافع ملی است، تجلی همزیستی میان آن‌ها و جامعه بین‌المللی که بیشتر

بر اساس منافع مشترک و خیر عمومی است، تبلور همکاری و همبستگی میان دولت‌ها و دیگر عناصر بین‌المللی است. سیر تکامل حقوق بین‌المللی گویای آن است که الگوی همزیستی میان دولت‌ها تعدیل و تحدید شده است. اما هنوز دولت‌ها آمادگی کاملی ندارند تا روابط خود بر پایه الگوی همکاری تعمیق یافته و همبستگی میان خود بنیاد نهند. درنتیجه حقوق بین‌الملل همچنان میان این دو الگو در نوسان است (رجمانی، ۲۰۱۶، ۳۳۸). تعهدات اعضاء و تصمیمات اتخاذ شده در کنوانسیون ۲۰۱۵ پاریس در قالب گذار از حقوق نرم به حقوق سخت قابل بررسی است زیرا کشورها به صورت داوطلبانه تعهدات کنوانسیون را پذیرفته‌اند. داوطلبانه بودن همان جنبه نرم حقوق است و پذیرش تعهدات در حیطه حقوق سخت قابل ارزیابی است. کشورهای جهان در نشست پاریس پذیرفتند که برای دستیابی به هدف بلندمدت پیمان پاریس، هر پنج سال هدف‌های مربوط به کاهش حجم آلایندگی صنایع خود را بازنگری و اصلاح کنند. در حالی که انتظار می‌رود تنها کشورهای توسعه‌یافته، میزان آلایندگی خود را به‌گونه‌ای چشمگیر کاهش دهند، کشورهای در حال توسعه نیز تشویق شده‌اند تا متناسب با افزایش توانمندی‌هایشان، به تدریج برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای اقدام کنند. کشورهای در حال توسعه تا زمانی که به آن درجه از توانمندی برسند، تنها باید مراقبت کنند که هم‌زمان با رشد اقتصادی، انتشار گازهای گلخانه‌ای را افزایش ندهند. در حقیقت، تحلیل محیط حقوقی شکل‌دهنده به توافق پاریس نمایانگر محیطی برآمده از اتفاق و اراده داوطلبانه جامعه جهانی در اجرای تعهدات و اصول اساسی حقوق بین‌المللی محیط‌زیست می‌باشد (دوستی‌مطلق و سرمست، ۱۳۹۸، ۵۲).

کنوانسیون پاریس نیز در سایه تغییر مدل و روش‌های مذاکراتی ناشی از تغییر رویکرد سنتی (حقوق سخت) حاکم بر مذاکرات بین‌المللی حاصل گردید. این رویکرد منجر به فاصله گرفتن تدریجی محیط مذاکراتی پنج‌ساله از روندهای مندرج در مکاتب سنتی گردید و به سمت رویکردهای بدیع‌تری (حقوق نرم) سوق یافت. کنوانسیون اعضا را متعهد می‌نماید در راستای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای برنامه‌های ملی خود را با استناد به اصول اساسی حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، اصل حق توسعه، اصل اقدامات احتیاطی، اصل تعامل بین توسعه و محیط‌زیست و درنهایت اصل همکاری‌های بین‌المللی، همگام با برنامه‌های بین‌المللی قرار دهند. بر این اساس کشورها وظیفه دارند با توجه به اصل عدالت تدابیر لازم را برای پیشگیری از گسترش گازهای گلخانه‌ای اتخاذ نمایند. همچنین کشورها به تناسب امکانات و نقششان در تخریب محیط‌زیست دارای مسئولیت‌های متفاوت می‌باشند؛ به این معنی که کشورهای در حال توسعه‌یافته به علت نقش قابل توجه‌شان در تخریب محیط‌زیست و متناسب با برخورداری از امکانات فنی و مالی، باید اقدامات اساسی و بیشتری را در این زمینه اتخاذ نموده و مسئولیت بیشتری را به عهده بگیرند.

بر اساس آنچه گفته شد، در کنوانسیون جدید، مسئولیت کشورها در قبال کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای همگانی است و نحوه اجرای تعهدات اعضاء به ظرفیت‌های متفاوت ملی هر عضو بستگی دارد و لذا آنچه موجب بلوک‌بندی‌های جدیدی کشورها می‌شود خارج از موضوع تولیدکنندگان یا صادرکنندگان و مصرف‌کنندگان یا واردکنندگان، سوخت‌های فسیلی است. اکنون بلوک‌بندی‌ها و همکاری‌ها ذیل مقتضیات ملی، مزیت‌ها و اولویت‌های توسعه‌ای کشورها و نحوه اجرای مفاد مصوب در کنوانسیون پاریس قرار دارد. بنابراین می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های ایجاد شده توسط کنوانسیون پاریس به ایجاد بلوک‌های همکاری در جهت نحوه اجرا و اثرات احتمالی اقتصادی اجتماعی کنوانسیون پاریس بر کشورهای در حال توسعه تولیدکننده سوخت‌های فسیلی مبادرت ورزید.

۵-۵-۳. مکانیسم حل و فصل اختلافات

یکی دیگر از ویژگی‌های کنوانسیون تغییرات اقلیمی پاریس که بر گذار از حقوق سخت به حقوق نرم دلالت دارد، تبیین مکانیسم حل و فصل اختلافات ناشی از اجرای مفاد کنوانسیون از سوی اعضاء است. در همین راستا ماده ۱۴ کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل، در باب موضوع «حل اختلافات» بیان داشته است: ۱. «در صورت بروز اختلاف بین دو یا چند عضو در مورد تغییر یا اجرای کنوانسیون، اعضاء مذکور برای حل اختلاف، از طریق مذاکره یا هرگونه روش دوستانه دیگر اقدام خواهند نمود. ۲. هنگام تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق به کنوانسیون یا هر زمان بعد از آن، هر عضوی که یک سازمان منطقه‌ای همبستگی اقتصادی نباشد می‌تواند به صورت کتبی به امین اسناد اعلام نماید که در رابطه با اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای کنوانسیون، بالفعل و بدون نیاز به توافق خاص، نسبت به هر عضو دیگری که تعهد یکسانی را پذیرفته باشد، عملاً موارد ذیل را مورد قبول قرار می‌دهد: الف) ارجاع اختلاف به دیوان دادگستری بین‌المللی و یا ب) داوری بر اساس تشریفاتی که کنفرانس اعضاء در اولین فرصت به صورت یک ضمیمه در مورد داوری تدوین می‌کند».

همچنین بندهای پنجم تا ششم همین ماده به ترتیب بیان داشته‌اند: «اگر ظرف ۱۲ ماه پس از اعلام یکی از اعضاء به دیگری دال بر وجود اختلاف بین آن‌ها، اعضاء ذی‌ربط موفق به حل اختلاف از طریق مذاکره نشده باشند، بنابر تقاضای هر یک از طرفین، اختلاف به کمیسیون سارش ارجاع خواهد شد (بند پنجم و ششم ماده ۱۴ کنواسیون).

کمیسیون سارش براساس تقاضای هر یک از طرفین اختلاف تشکیل خواهد شد. این کمیسیون شامل تعداد یکسانی از افراد منتخب هر طرف ذی‌ربط و یک رئیس است که به صورت مشترک توسط اعضاء منتخب هر طرف تعیین می‌شود. این کمیسیون اقدام به صدور رأی توصیه‌ای خواهد نمود که توسط طرفین با حسن نیت مورد بررسی قرار خواهد گرفت».

در نهایت بند ۸ ماده ۱۴ کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل بیان می‌دارد: مفاد «این ماده برای هر سند حقوقی که کنفرانس اعضاء در نظر می‌گیرد اطلاق خواهد داشت مگر اینکه سند مذکور به نحو دیگری پیش‌بینی نموده باشد». از بند اخیر می‌توان دریافت به جز روش‌های مذاکره، میانجیگری و سازش که از جمله روش‌های سیاسی حل و فصل اختلافات می‌باشد، روش داوری و رسیدگی قضایی نیز به عنوان روش‌های حقوقی مورد توجه است.

روش‌های حقوقی که کنوانسیون برای حل و فصل اختلافات در نظر گرفته را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، روشی که در آن رضایت هر یک از طرف‌های اختلاف برای رسیدگی موضوع مورد اختلاف کافی است و دوم، روشی که در آن رضایت هر دو طرف اختلاف برای رسیدگی به پرونده اختلافی لازم است. در روش نخست که موضوع مورد اختلاف توسط کمیسیون سازش مورد بررسی قرار می‌گیرد، یک رأی توصیه‌ای صادر خواهد شد. تردیدی نیست که ضمانت اجرای این رأی تنها حسن نیت طرف‌ها خواهد بود و از نظر حقوقی الزام‌آور نخواهد بود. اما در روش دوم که موضوع مورد اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری یا داوری ارجاع خواهد شد، از ضمانت اجرای قوی‌تری برخوردار است و رأی صادره از آن‌ها از لحاظ حقوقی برای طرفین الزام‌آور خواهد بود. لیکن در داوری و رسیدگی قضایی رضایت هر دو طرف خواهان و خوانده دعوا در ارجاع یک پرونده به محکمه قضایی و پذیرش صلاحیت آن محکمه ضروری است. بند نخست ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر داشته: «دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به کلیه اموری که طرفین دعوی به آن رجوع می‌کنند و همچنین نسبت به موارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد یا به موجب عهدنامه و قراردادهای جاری پیش‌بینی‌شده است صلاحیت رسیدگی دارد».

از منظر حقوق سخت این نقد به کنوانسیون پاریس وارد است که سازوکاری مستقل و مؤثر برای حل و فصل اختلافات ناشی از آن پیش‌بینی نکرده است و یا دست‌کم همین سازوکار پیش‌بینی شده در کنوانسیون تغییر اقلیم سازمان ملل را نیز اصلاح نکرده است. این در حالی است که متعاهدین این کنوانسیون می‌توانستند از طریق پذیرش اجباری صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی برای ورود به اختلافاتی که ناشی از کنوانسیون است، به سهولت یک سازوکار کاربردی برای حل و فصل اختلاف ناشی از کنوانسیون پاریس را پیش‌بینی نمایند. این کار می‌توانست تنها به وسیله‌ی گنجاندن یک ماده به کنوانسیون پاریس صورت گیرد که در نتیجه آن پذیرش کنوانسیون به‌طور خودکار به منزله‌ی پذیرش صلاحیت دیوان برای ورود به اختلافات ناشی از این کنوانسیون محسوب گردد.

از منظر حقوق نرم اما عدم پیش‌بینی سازوکار مطلوب برای حل و فصل اختلافات ناشی از کنوانسیون را نمی‌توان به معنای یک بن‌بست در حل و فصل اختلافات احتمالی ناشی از این توافقنامه از طرق رسیدگی قضایی یا داوری دانست. زیرا کشورها مکلف هستند با حسن نیت تعهدات

خودشان را اجرا نمایند. بدیهی است که متعاهدین کنوانسیون پاریس که یک معاهده بین‌المللی می‌باشد نیز از این قاعده مستثنی نیستند. حسن نیت علاوه بر اینکه از جمله اصول حقوق بین‌الملل می‌باشد، در معاهدات معتبر بین‌المللی، آرای محاکم قضایی بین‌المللی و قوانین بسیاری از کشورها نیز به صراحت آمده است و تبعیت از آن لازم می‌باشد. ماده ۲۶ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ بر حقوق معاهدات در باب حسن نیت بیان می‌دارد: «هر معاهده لازم‌الاجراء طرف‌ها را ملتزم می‌کند، و باید توسط آن‌ها با حسن نیت به اجراء درآید». بند دوم از ماده ۲ منشور ملل متحد نیز به اصل حسن نیت در اجرای منشور توسط کشورها اشاره کرده و بیان می‌دارد: «کلیه اعضاء به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت، تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد» (بند دوم از ماده ۲ منشور ملل متحد). آشکار است که در این قضایا، دیوان رعایت اصل حسن نیت را در اجرای کنوانسیون‌ها و معاهدات و به طور کل اجرای اسناد الزامی می‌داند. همچنین باید اضافه کرد که این اصل ناظر بر هر چهار حوزه مذاکرات مقدماتی، تشکیل، اجرا و ضمانت اجراهای قرارداد می‌گردد. بنابراین، از آنجایی حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات ناشی از کنوانسیون جزء لاینفک اصل حسن نیت در مراحل اجرایی یا ضمانت اجرای یک معاهده محسوب می‌شود کشورهای متعاهد کنوانسیون پاریس می‌بایست در صورت نیاز به منظور حل و فصل هرگونه اختلاف احتمالی ناشی از کنوانسیون، صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری برای ورود به آن موضوع، یا شیوه داوری را برای حل و فصل آن اختلاف بپذیرند.

بررسی توافق‌نامه پاریس بیانگر توجه توافق‌نامه مذکور به حقوق نرم و فاصله گرفتن از حقوق سخت است اما واقعیت امر این است که چنین رویکردی بدون چالش نیست. یکی از چالش‌های فراروی کنوانسیون پاریس، فقدان سازوکار جبران خسارت است. نقض تعهدات دولت، به تنهایی برای مسئولیت بین‌المللی آن دولت کافی است. اما لازم است سازوکار پرداخت خسارت در کنوانسیون اندیشیده می‌شد. البته مطابق بند نخست ماده ۹ کنوانسیون: «کشورهای توسعه‌یافته باید منابع مالی، برای حمایت از کشورهای در حال توسعه، با در نظر گرفتن هر دو بخش کاهش انتشار و سازگاری، در کنار وظایف فعلی خود فراهم نمایند». اما تردید نیست که این ماده بیانگر یک چارچوب تصمیم است و به تنهایی نمی‌تواند حقی را برای کشور معینی مقرر کند یا تکلیفی را بر دوش کشور دیگری قرار دهد. زیرا اگر چنین می‌بود، مفاد مربوط به اعطای کمک مالی به کشورهای در حال توسعه توسط کشورهای توسعه‌یافته در کنوانسیون چارچوب محور تغییر اقلیم سازمان ملل می‌بایست موجد حق و تکلیف می‌بود. دربند سوم این کنوانسیون ماده ۴ که ناظر بر تعهدات اعضا می‌باشد چنین مقرر شد: «کشورهای پیشرفته عضو اقدام به تأمین منابع جدید و مضاعف مالی برای پرداخت هزینه‌هایی خواهند نمود که کشورهای در حال توسعه عضو

کنوانسیون بر مبنای تعهدات خود صرف نموده‌اند. این کشورها همچنین برای پرداخت هزینه‌های افزوده کامل اجرای اقداماتی که بین یک کشور در حال توسعه عضو و یک موسسه یا مؤسسات بین‌المللی مورد توافق قرار گرفته اقدام به تأمین منابع مالی مورد نیاز کشورهای در حال توسعه منجمله برای انتقال تکنولوژی خواهند نمود. اجرای این تعهدات با در نظر گرفتن نیاز به کفایت و قابلیت پیش‌بینی در واریز اعتبارات و اهمیت مشارکت مناسب کشورهای پیشرفته در تحمل بار مالی مربوطه انجام می‌پذیرد». همچنین در بند هفتم همان ماده آمده است: میزان «انجام مؤثر تعهدات کشورهای در حال توسعه به موجب این کنوانسیون به اجرای مؤثر تعهدات مالی و انتقال تکنولوژی کشورهای پیشرفته به موجب این کنوانسیون به اجرای مؤثر تعهدات مالی و انتقال تکنولوژی کشورهای پیشرفته به موجب کنوانسیون بستگی خواهد داشت و این امر را کاملاً در نظر خواهند گرفت که توسعه اقتصادی و اجتماعی و فقرزدایی از اولویت‌های مهم کشورهای در حال توسعه می‌باشند» (بند ۷ ماده ۴). روشن است که این الزامات بدون تعیین شدن سازوکار اجرایی مشخص نمی‌تواند سبب مکلف شدن یک کشور گردد. از این نکته می‌توان به اهمیت تعیین ساز و کار اجرایی شدن این تعهد پی برد. از این روست که بررسی موشکافانه مکانیسم اجرایی شدن این تعهدات اهمیت دارد، زیرا یک مکانیسم اجرایی ناکارآمد باعث هدر رفتن تلاش‌هایی می‌شود که صرف دستیابی به کنوانسیون شده است.

۶. نتیجه

حقوق نرم حاصل نیازها و اولویت‌هایی است که در جهان معاصر بروز کرده است. ضرورت همکاری دولت‌ها از یک‌سو و زمان‌بر بودن و الزامات حقوق سخت از سوی دیگر که توافق‌های بین‌المللی در برخی زمینه را با دشوار مواجه ساخته سبب شده تا دولت‌ها نسبت به حقوق نرم تمایل بیشتری نشان دهند و روند آرامی گذار از حقوق سخت به حقوق نرم شکل گیرد. در حقوق نرم عمدتاً همکاری‌ها به صورت داوطلبانه و بر اساس منافع همه طرفین می‌باشد. جهان در عصر پرتحول کنونی نیازمند کارآمدی و سرعت در مقررات گذاری روابط دولت‌هاست و شکل سنتی انجام مذاکرات سنتی و طولانی برای دستیابی به توافق و اجماع دیگر پاسخگوی نیازهای روز نیست. از سویی مقررات به دلیل شرایط نوین به سرعت نیازمند بازنگری می‌شوند و سازوکارهای جدید و چالاک‌تری برای صیقل یافتن حقوق بین‌الملل مورد نیاز است. حقوق نرم یکی از ابزارهای نوظهور حقوقی پاسخگویی به شرایط جهان امروز است و بنا به تعبیری ساده می‌توان آن را جعبه ابزار حقوقدانان برای مقررات گذاری نام گذاشت. این تحقیق شدت رویکرد به حقوق نرم را نشان می‌دهد و دورنمای آینده نیز از اهمیت یافتن آن و حتی وارد شدن به حیطه حقوق داخلی کشورها خبر می‌دهد. حقوق نرم نیازمند تحول هنجاری بین‌المللی نیست و علاوه بر تسریع در ایجاد و تحول هنجارهای جدید ابزار مهمی برای توسعه حقوق بین‌المللی شده است. در واقع مزایای حقوق نرم نشان می‌دهد

می‌توان از این مکانیسم و سازوکار در کنار استفاده از حقوق سخت، برای شکل‌دهی مناسب رفتارهای حقوقی در جامعه بهره گرفت. در حوزه مسائل حقوقی و محیط زیست، این نکته قابل بیان است که سند کنوانسیون پاریس یک سند محیط زیستی در حیطه حقوق نرم است. متن نسبتاً مفصلی که مورد توافق قرار گرفت، در گام اول بر ضرورت تعهد کشورها به اصول و مقررات بین‌المللی پیشین از جمله پروتکل کیوتو تأکید دارد. اما در عین حال، حاوی مقررات نوینی است که در نوع خود حائز اهمیت است. مهم‌ترین یا کلیدی‌ترین توافقی که حاصل شده این است که کشورها تلاش خواهند کرد روند افزایش درجه حرارت زمین در زیر ۲ درجه سانتی‌گراد حفظ شود و در صورت امکان از ۱/۵ درجه بالاتر نرود. تحقق این هدف مستلزم تعهد عملی کشورها به کاهش اساسی در انتشار گازهای گلخانه‌ای است. خط قرمز تعیین‌شده به این خاطر است که افزایش بیشتر دمای زمین عوارض خطرناک‌تری به دنبال خواهد داشت، به نحوی که پخش‌های گسترده‌ای از زمین دیگر قابل سکونت نخواهند بود. کنوانسیون ضمناً می‌پذیرد که علیرغم مسئولیت مشترک کلیه کشورها برای جلوگیری از گرم شدن زمین، سهم آن‌ها یکسان نیست.

کنوانسیون پاریس به این منظور راهکارهایی ارائه کرده است. آنکه بر اساس کشورهای ثروتمند متعهد می‌شوند از کشورهای فقیر هم به لحاظ فنی و هم مالی حمایت کنند. از کلیه کشورها خواسته شده است به صورت داوطلبانه در مسیر جایگزینی تکنولوژی‌ها گام بردارند.

کنوانسیون اساساً پایه داوطلبانه دارد، زیرا حتی در صورت تخطی کشورها، مجازات مشخصی برای آن در نظر گرفته نشده است اما در عین حال مقرراتی را برای راستی آزمایی و شفافیت عملکرد کشورها تعیین کرده است. کشورها متعهدند به‌طور پیوسته در مورد وضعیت آلاینده‌ها، کم و کیف آلودگی موجود و همچنین برنامه‌هایی که در جهت کنترل و اصلاح وضع موجود تنظیم و به اجرا گذاشته‌اند، گزارش ارائه کنند. البته این قید بیشتر در مورد کشورهای صنعتی مطرح است و در مورد ممالک در حال توسعه سختگیری چندانی ندارد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین ضمانت اجرایی که کنوانسیون به نحو ضمنی پیش‌بینی کرده، همان فشار افکار عمومی است. البته این در صورتی مؤثر خواهد بود که اولاً عملکرد و تعهد کشورها واقعاً شفافیت داشته باشد و ثانیاً دولت‌ها به‌تبع افکار عمومی سیاست‌های خویش را مورد بازنگری قرار دهند.

۷. سهم نویسندگان

افشین جعفری: نگارش و تألیف مقاله

مهری توتونچیان: راهنمای مقاله و نویسنده مسؤول

در تدوین مقاله ایفای نقش نموده‌اند.

۸. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.

منابع

- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰.

- خزائل، بهارک، «نقش حقوق نرم و کنوانسیون‌های چارچوبی در توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.

- دوستی‌مطلق، سید نصیب‌الله، سرمست، عسگر، بررسی موافقت‌نامه تغییر اقلیم پارس، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۹۸.

- شاکریان، شاهرخ، شناخت حقوق نرم در نظام حقوق بین‌الملل، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.

- عتابی، فریده، ناظمی، مهرداد، صدیقی، امیرعباس، توکلی، نرمین، «بررسی تعهدات و مقررات کنوانسیون تغییرات آب و هوا و ارزیابی نحوه اجرای آن در جمهوری اسلامی ایران»، مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست، شماره دوازده، ۱۳۸۹.

- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷.

- یاور، بیژن، چارچوب کنوانسیون تغییرات اقلیمی؛ پذیرش موافقتنامه پاریس، چاپ اول، تهران، انتشارات سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران، ۱۳۹۵.

منابع لاتین

- Alan E, B., Some Reflections on the Relationship of Treaties and soft Law, ICLQ Vol. 48, 1999.

- Alein Pellet, The Normative Dilemma: Will and Consent in International Law- Making, Australian Year Book of International Law, 22, 1988-1989.

- Baxter, R. Treaties and Custom, 129 Recueil des cours, 1970.

- Birger, J., Soft law, "Hard Law and Effective Implementation of International Environmental Norms", Global Environmental Politics Journal, Massachusetts university, 2006.

- Bodansky, D. Legally binding versus nonlegally binding instruments, Towards a Workable and Effective Climate Regime, Centre for Economic Policy Research, London, 2015.

- Brunnee, J. Coping with Consent Law – Making under Multiateral Environmental Agreement, 2002.

- Calliess, G., From soft law to Hard law: Justification of global Governance retriened 21 June, 2009.

- Camenzuli, L. K., The Development of International Environmental Law at the Multilateral Enviro nmental Agreements Conference of the Parties and its Validity, Available at: http//cmsdata iucn.org/down load ds/ce110-camenzuli, 2007.

- Cini, M., "The soft law approach: Commission rule-making in theEU's state aid regime", Journal of European Public Policy, Vol. 18, 2001.

- Climate Focus, Loss and Damage in the Paris agreement, 2015. Access date: 8/4/2016, Available at: http://www.climatefocus.com/sites/default/fi

- ICJ Reports, South west Africa-Voting Proceedure, Advisory Opinion of 7 June, 1955.

- ICJ Reports, Effect of Awards of compensation Made by the U.N. Administrative Tribunal, Advisorty opinion of 13 July, 1954.

- Kaufmann-Kohlergab, G. "Soft law in international arbitration: codification and normativity", Journal of international dispute settlement, 2010.

- Klabber, J. "Undesirability of Soft Law", Nordic Journal of International Law, Vol. 67, No. 6, 1988.

- Mörth, U. Soft Law and New Modes of EU Governance – A Democratic Problem?, Stockholm University, Research Director at Score (Stockholm Centre for Organizational Research, 2005.

- Rajamani, L. "The Paris Agreement: Interplay Between Hard, Soft and Non-Obligations". Journal of Environmental Law, 2016.

- Raz, J. The Authority of Law Essays on Law and Morality, Oxford University Press, 1979.

- Senden, L. "Soft Low, SelfRegulation and Co-Regulation in European: Where Do They Meet?". Electoronic Journal of Comparative Law, Vol. 91, 2005.

les/20160214%20Loss%20and%20Damage%20Paris _FIN.

- Divac Oberg, M. The Legal Effects of Resolutions of the UN security Counrity and General Assembly in the Jurisprudence of the ICJ, EJIL, Vol. 16, No. 5, 2005.

- Gersen, E. J., Soft Law, Stanford Law Review, Forthcoming U of Chicago, Public Law and Legal Theory Working paper No. 213, 2008.

- Hodson, D. Imelda, M. "Soft law and sanctions: economicpolicy co- ordination and reform of the Stability and Growth Pact", Journal ofEuropean Public Policy, Vol. 21, 2004.

- ICJ Reports, Legality of th e Therat or Use of Nuclear Weapons Advisory opinion, at 240, 1996.

- ICJ Reports, Legal Consequences for states of the Continued Presence of South Africa in Namibia south west Africa not withstanding security Counrity Resolution, Advisory Opinion, at 31, 1971.

- ICJ Reports, Legality of the Therat or Use of Nuclear Weapons Advisory opinion, at 254-255, 1971.

- ICJ Reports, Ceratin expenses of the United Nations Article 17, Paragraph 2 of the Charter, Advisory opinion of 20 July, 1962.